

رفیق مهدی خسرو شاهی برادران



پانزدهم آذر سال 60، سال اوج شکنجه و اعدام های جمعی، رفیق مهدی تیرباران شد. او را به جرم کمونیست بودن و آن "نه!" گفتن خونین تیرباران کردند. "نه" خونین پاسخ مهدی به نامه رفسنجانی جنایت کار بود که بنا به سابقه آشنائی شخصی، به اصطلاح پادر میانی کرده بود تا مهدی دست از "کله شقی و لج بازی" بردارد و "به آغوش اسلام باز گردد". آن "نه" خونین در آخرین نبرد دشوار، نشانه ای بود از اعتماد به نفس و اراده محکمی که مشخصه اصلی مهدی در سراسر زندگیش بود.

رفیق مهدی خسروشاهی برادران در فروردین 1325 در تبریز متولد شد و دوره مدرسه را در همانجا گذراند. در دبیرستان به فعالیت های سیاسی روی آورد و ابتدا در ارتباط با " نهضت آزادی" قرار گرفت و سپس در کنار شهید محمد حنیف نژاد و شهید جلیل سید احمدیان، در ایجاد یکی از محافل اولیه مجاهدین در تبریز شرکت کرد. بعد از اتمام دبیرستان برای ادامه تحصیل به تهران آمد و تحصیلاتش را در دانشکده پلی تکنیک تهران ادامه داد. در این دوره او یکی از فعالین جنبش دانشجویی بود و در حرکات سیاسی مهم دانشجویی نیمه دوم سال های چهل مانند اعتصابات دانشجویی سال های 46-47، برگزاری مراسم جهلم جهان پهلوان تختی، اعتصاب بزرگ اتوبوسرانی تهران در سال 48، تظاهرات ضد صهیونیستی در جریان مسابقه فوتبال بین ایران و اسرائیل و ... نقش فعالی داشت.

رفیق مهدی از همان آغاز شکل گیری "سازمان مجاهدین خلق"، به این سازمان پیوست و مبارزه انقلابی خود را علیه رژیم منگور شاه و امپریالیسم جهانی در این سازمان آغاز کرد. به خاطر انگیزه قوی مبارزاتی و تجاربتش، به عنوان یکی از مشاورین مرکزیت تعیین شد. او یکی از اعضاء نخستین تیم نظامی سازمان مجاهدین بود. در شهریور سال 50 که " سازمان مجاهدین خلق" زیر یورش جنایت کارانه رژیم پهلوی

قرار گرفت، رفیق مهدی جزو دستگیر شدگان بود. دستگیری و دورل زندان، مرحله جدیدی در زندگی مبارزاتی مهدی بود. در بازجویی مقاومت بسیار خوبی از خود نشان داد و دفاع پرشور او در بیدادگاه رژیم منغور پهلوی، باعث شد که به حبس ابد محکوم شود. او در زندان های اوین، قصر و شیراز همیشه یکی از چهره های اصلی مقاومت و یکی از سازمانگران خستگی ناپذیر فعالیت سیاسی زندانیان بود.

رفیق مهدی در سال 53 در زندان شیراز، پس از یک دوره طولانی مطالعه و تعمق، سرانجام مارکسیسم - لنینیسم را به عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر پذیرفت و به جرگه کمونیست ها پیوست. اکنون دوره نوبتی در مبارزه انقلابی او شروع شده بود و مهدی در زندان شیراز و سپس در زندان قصر، همراه با دیگر یارانش که به صف کمونیست ها پیوسته بودند، برای دست یابی به یک خط مبارزاتی کمونیستی و انتقاد از مشی چریکی، تلاش فشرده ای را آغاز کرد و به نتایج مهمی دست یافت.

مهدی جزو آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که در گرماگرم انقلاب در دی ماه 57 به دست توانای توده های مردم از زندان رهائی یافت و بلافاصله فعالیت انقلابی را در بیرون از زندان از سر گرفت و سرانجام در تشکیل سازمان ما نقش فعالی به عهده گرفت.

مهدی (که نام سازمانیش رفیق خسرو بود) به دلیل شایستگی هایش و نیز به دلیل اراده محکمی که در رویارویی با دشواری ها از خود نشان می داد، در سازمان ما همواره وظایف مهمی به عهده داشت. مدتی مسئول دفتر مرکزی دانشجویان بود و هدایت مستقیم همه فعالیت های دانشجویی و دانش آموزی سازمان ما را در تهران به عهده داشت. او در روز مقاومت دانشگاه (اول اردیبهشت 59) مقاومت دانشجویان هوادار سازمان را در کنار سایر نیروهای انقلابی هدایت می کرد. مدتی مسئول یکی از کمیته های تهران بود و بعدها مسئولیت کمیته ی خوزستان سازمان را به عهده گرفت و در روزهای دشوار شروع جنگ ایران و عراق، توانائی و جسارت برجسته ای از خود نشان داد.

رفیق خسرو در 25 مهر ماه سال 60 همراه با همسرش (او در اواخر سال 58 ازدواج کرده بود) در خانه دستگیر شد. مقاومت برجسته و قهرمانانه او در زیر شکنجه های قرون وسطائی رژیم فقها، او را به یکی از درخشان ترین چهره های مقاومت زندانیان سیاسی رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. دژخیمان جمهوری اسلامی، علاوه بر تمام شکنجه ها، نتوانستند کوچک ترین اطلاعات سازمانی

از رفیق قهرمان ما به دست آورند. با به خاک افتادن رفیق خسرو، سازمان ما یکی از کادرهای فداکار خود را از دست داد و جنبش کمونیستی ایران از رزمنده ای پیگیر، با تجربه و وفادار به راه رهایی پرولتاریا محروم شد. اما درسی که او با اراده رزمنده و مقاومت تسلیم ناپذیرش به ما داده، در پیکار کمونیستی طبقه کارگر برای همیشه با ماست و یاد او از دل های ما نازدودنی است.